

132820

DİA

MÜZDELİFE

Madde Yayınlandıktan Sonra Gelen Doküman

21.08.2017

Abu Suleiman, Abdul-Wahhab; Merza, Mi'raj Nawwab

Al-Muzdalifah: al-Mish'ar and ash-Sha'irah: a fiqhi, geographical and civilizational study .-- 2000 ISSN:

1319-0792 : Contemporary Jurisprudence Research Journal / Majallat al-Buhūth al-Fiqhīyah al-Mu'āsirah,
vol. 12 / 45 pp. 11-17, (2000)

فقهای امامی، برای برخی حجاج و قوف اضطراری در مزدلفه کافی است و لزومی به وقوف اختیاری از طلوع فجر تا طلوع آفتاب نیست. این افراد شامل زنان، کودکان، سالمندان، بیماران یا کسانی می شود که کار ضروری دارند؛ آنها می توانند پس از صدق وقوف در شب با قصد قربت، پیش از طلوع فجر به سوی منا کوچ کنند. وقوف اضطراری دیگر از طلوع آفتاب تا ظهر روز دهم برای کسی است که عذر داشته و نتوانسته شب را تا طلوع آفتاب در مزدلفه باشد.

منابع: معجم معالم الحجاز، بلاذی، ۱۳۵/۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ۱۳۴-۱۳۵؛ معجم البلدان، ۱۲۰/۵-۱۲۱؛ معالم مکه التاريخیه والاثریه، ۲۶۶؛ الروض المعطار فی خبر الاقطار، ابن عبدالمنعم، ۱۷۱؛ المبسوط، ۳۸۳/۱؛ شرائع الاسلام، ۱۸۹/۱-۱۹۲؛ المعتمد فی شرح العروة الوثقی، خوئی، ۱۵۹/۵-۱۷۷. مریم حسینی آهق

MADDE YAYIMLANDIKTAN

مزدلفه، سوره ← سوره CELEN DOKÜMAN

مزید، روایتی که به دو سند نقل شده باشد و در عین اتحاد در محتوا و مضمون، در متن یا سند آن زیادتی وجود دارد و یا اینکه یک روایت در کتابی نقل شده و در کتابی دیگر اضافه داشته باشد. زیاده گاهی در متن است، به طوری که کلماتی بیشتر وجود دارد که گاه در معنا تأثیر دارد؛ و گاهی زیاده در سند است، به این معنا که یک سند در دو کتاب نقل شده، ولی در یکی یک راوی اضافه بر سلسله سند وجود دارد. شیخ طوسی معتقد است که اگر یکی از دو روایت مزبور با سلسله سند مُرسَل نقل شده باشد ضعف ارسال به روایت مُسند نیز سرایت می کند. به عبارت دیگر، یک روایت به صورت مرسل نقل شده و دیگری به صورت مسند نقل شده که روایت مُسند مزید است. شیخ طوسی این نوع مزید را موجب اضطراب در سند دانسته، ولی دیگران آن را موجب ضرر نمی دانند. زیادت در متن اگر به دست راوی ثقه صورت گرفته باشد - که ناشی از نقل معنا در روایت است - و با حدیث غیرمزید همسان خود، که راوی آن نیز ثقه است، منافات و تعارض نداشته باشد آن متن مورد قبول است و اگر بین متن مزید و متن غیرمزید منافات باشد، ولو به صورت عام و خاص، و امکان اجتماع آنها وجود داشته باشد حدیث مزید حکم حدیث شاذ را دارد. ولی بسیاری از فقها و

حق اخذ اجرة المثل را دارد. البته برخی فقها قائل اند که مزارع نمی تواند عامل را به کندن کشت الزام کنند.

منابع: الروضة البهیة، کتاب مزارعه؛ شرائع الاسلام، ۳۹۱-۳۹۵؛ عروة الوثقی، ۵۳۲/۲ به بعد؛ حقوق مدنی، حسن امامی ۱۴۲/۲ به بعد. هادی سلیمان

مزدلفه، منطقه ای در حد فاصل منا و عرفات که وقوف در آن از ارکان حج است. مزدلفه از شرق و از سمت عرفات به مازمتین (یعنی راهی که از بین دو کوه می گذرد)، از غرب و از سمت منا به وادی محسر، از شمال به کوه ثبیرالنصع مشهور به کوه مزدلفه، و از جنوب به کوه مکسر و قسمتی از وادی صب امتداد یافته است. برخی طول آن را حدود ۴۰۰۰ متر ذکر کرده اند. دربارہ وجه تسمیة مزدلفه برخی گفته اند که از ازدلاف به معنای تقدم یا نزدیکی است، زیرا مردم در این مکان به خداوند تقرب پیدا می کنند. به نظر برخی دیگر، این واژه از ازدلاف به معنای اجتماع اشتقاق یافته است، زیرا حجاج در این مکان اجتماع می کند و به هم نزدیک می شوند. مزدلفه در محدوده حرم واقع شده و به همین علت به آن «مَشعر الحرام» نیز می گویند. مزدلفه در آیه ۱۹۸ بقره به همین شکل آمده است. «مشعر» اسم مکان شعور است و در وجه تسمیه آن به مشعر گفته اند که در این سرزمین باید پس از شناخت در عرفات به شعور و آگاهی رسید. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که جبرئیل پس از پایان وقوف در عرفات به ابراهیم گفت: «یا ابراهیم از دَلَف الی المشعر الحرام» و به همین سبب این مکان را مزدلفه نامیده اند. بنا بر حدیثی از امام صادق (ع)، به مزدلفه «جمع» گفته می شود، چون آدم (ع) در آنجا بین نماز مغرب و عشاء جمع کرد.

حجاج با غروب روز عرفه و پس از پایان وقوف اختیاری در عرفات به سمت مزدلفه حرکت می کنند و در آنجا به عبادت و دعا مشغول می شوند و برای رمی جمره سنگ جمع می کنند. وقوف در این مکان با قصد قربت از ارکان حج است. به نظر فقهای امامی، مقدار وقوفی که رکن محسوب می شود به اندازه ای است که از نظر عرف، بودن در مشعر صدق کند. فقها گفته اند کوچ کردن از مزدلفه پیش از طلوع آفتاب روز دهم حرام است، اما حج چنین کسی صحیح دانسته و برخی نیز قائل به کفارة یک گوسفند شده اند. به نظر

Muhassir

el-Kirâ, 383, 431

el-Ikdüs - Semîn, I, 111

MÜZDELİFE

HAC çerçevesinde "Melke-i
Mükerreme" kaynağı

Müzdelife, X

Nebhani, Haccetullah, 738

297.44
NEB.H

MÜZDELİFE X

Mir'atül-Harameyn (i-Rifâ) - I, 331 vd.

953.2
RIF.M

MÜZDELİFE X

Mir'atül-Harameyn (i-Rifâ) - I, 113

953.2
RIF.M

MUHASSİR :

Müslim, Hac, 268

Tirmizi, Hac, 54 - 55

İbn Mâce, Menâsik, 55
61, 84

Dârimî, Menâsik, 56, 59

Muvattâ', Hac, 166, 167,
177

Müsned-i Ahmed, I, 210,

211, III, 301, 332, IV, 82,

V, 208

57 ARSLAN 2000

120 ABU SULEIMAN, Abdul-Wahhab & MERZA, Mi'raj
Nawwab. Al-Muzdalifah: al-Mish'ar and ash-
Sha'irah: a fiqhi, geographical and civilizational
study. Contemporary Jurisprudence Research Journal
/ Majallat al-Buhûth al-Fiqhiya al-Mu'asira, 12 / 45
(2000) pp.11-17 (Hajj religious ceremonies.)

Müzdelife

- صالح بن أحمد الضويحي . الحياة الاقتصادية والاجتماعية في بلاد الحجاز في الفترة

من ٤٠٢ - ٥٥٧ هـ ، (رسالة ماجستير) ، كلية العلوم الاجتماعية ، جامعة الامام محمد بن

الاحاديث الواردة في مزدلفة

- جمعاً وتخريجاً ودراسة -

الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستغديه، ونستغفره ونتوب إليه،
ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فهو
المهتد، ومن يضلل فلن تجد له ولياً مرشداً، والصلا والسلام على نبي
الهدى مصباح الدجى، نبينا محمد بن عبدالله، أرسله الله رحمة للعالمين
فأخرج الله به الناس من الظلمات إلى النور، ورسم لهم معالم الهدى على
طريق مستقيم لا يزيغ عنه إلا هالك، صلى الله عليه وعلى آله وأصحابه
والتابعين لهم بإحسان إلى يوم الدين وسلم تسليماً كثيراً، ثم أمّا بعد :
فإن من أشرف الجهد، وأفضل الأعمال ما بذل في معرفة
الأحاديث وتخريجها ومعرفة المقبول منها والمردود وتحقيق وتحريرو
المسائل المتعلقة بها ولاسيما الأحاديث المتعلقة بأركان الإسلام العظام -
بعد الشهادتين - الصلاة والزكاة والحج والصيام، وحيث إننا في
زمن غلب على الدراسات فيه التخصص في المسائل وتحريرو المقال
في أدلتها، ولأنني شاركت في توعية الحجيج ولست من جمهورتهم
الحرص على معرفة الدليل والراجع في المسألة، ولأن طائفة من

الأستاذ

الدكتور :

عبدالله بن

عبدالرحمن

الشريف*

* ليسانس من كلية
أصول الدين
 بالرياض عام
 ١٣٩٨هـ .- ماجستير في
 السنة وعلومها
 من الكلية نفسها
 عام ١٤٠٢هـ .- دكتوراة في
 السنة وعلومها
 عام ١٤٠٩هـ .- يعمل الآن أستاذ
 الحديث وعلومه
 - كلية أصول
 الدين جامعةالإمام محمد بن
 سعود الإسلامية
 بالرياض .

18 6 FİLÜL 2008

Migablife

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

جمادى الآخرة - رمضان ١٤٢٩هـ

يونيو - سبتمبر ٢٠٠٨م

السنة الحادية عشرة

العددان : الثاني والثالث والرابعون

٢٢٦

السنة الحادية عشرة

العددان : الثاني والثالث والرابعون

Riyad

جمادى الآخرة - رمضان ١٤٢٩هـ

يونيو - سبتمبر ٢٠٠٨م

308

٢٢٧

lived from the produce of the few oases (Nabk, Dhahab) and from sparse flocks, as well as from transport services. The remainder of the Harb-Muzayna left the area near Medina during the early 19th century, making their way to Wādī al-Rima and Ḳaṣīm in central Arabia, particularly during the wars between Muḥammad 'Alī Paṣḥa and the Wahaḥbīs in 1815-16.

Bibliography: Ibn Hishām, index; Wāḳidī, *Kitāb al-Maghāzī*, Oxford 1966, index; Azdī, *Ta'rikh al-Mawṣil*, Cairo 1967, 320; Ṭabarī, index; Balādhurī, *Ansāb*, iv A, 21, 99; *ibid.*, v, 99; Hamdānī, 130, 176, 179; Balādhurī, *Ansāb*, ms. Reisülküttap 598, Istanbul, fols. 813-28; Ya'ḳūbī, *Buldān*, 312, 314; Sam'ānī, 420; Ibn Sa'īd al-Andalusī, *Nashwat al-ṭarab fī ta'rikh dīhīliyyat al-ʿarab*, ed. 'Abd al-Raḥmān, 'Ammān 1982, 471; M. von Oppenheim, *Die Beduinen*, ii, Leipzig 1943, 156-60, 319, 365-8, 375, iii, Wiesbaden 1952, 10, 63 (indispensable, particularly on the later centuries); W. Caskel, *Gamharat an-nasab*, Leiden 1966, i, Tafel 88, ii, 10-11, ii, 439; E. Shoufani, *Al-Riddah and the Muslim conquest of Arabia*, Beirut and Toronto 1972, index; F.M. Donner, *The early Islamic conquests*, Princeton 1981, index and appendices, for references to Muzanīs during the conquest; 'Abdulwāḥid Dhanūn Ṭāhā, *The Muslim conquest and settlement of North Africa and Spain*, London and New York 1989, 56, 130; M. Lecker, *Banū Sulaym*, Jerusalem 1989, index. For a study of the Sinai Muzayna (Mzeina) in recent years, see Smadar Lavie, *The poetics of military occupation: Mzeina allegories of Bedouin identity under Israeli and Egyptian rule*, Berkeley and Los Angeles 1990, with references to other accounts of the Muzayna in the later 20th century.

(F.M. DONNER)

AL-MUZDALIFA, a place roughly halfway between Minā and 'Arafat where the pilgrims returning from 'Arafat spend the night between 9 and 10 Dhu 'l-Hijdja, after performing the two evening *ṣalāts*. On the next morning they set off before sunrise and climb up through the valley of Muḥassir to Minā. Other names for this place are *al-Maṣḥ'ar al-ḥarām*, from sūra II, 194, and Djām (cf. *Laylat Djām*: Ibn Sa'īd, ii/1, 129, l. 6); but Djām, according to another statement, comprises the whole stretch between 'Arafat and Minā, both included, so that *Yawm Djām* (*Kitāb al-Aghānī*, vi, 30 l. 11) is explained as the day of 'Arafat and *Ayyām Djām* as the days of Minā. The rites associated with the night of Muzdalifa go back to the old pagan period, which the Arabs themselves recognise when they make Ḳuṣayy introduce the kindling of the sacred fire in this night and say that guiding of the departure for Minā is a privilege of the family of Adwān.

The sacred place in Muzdalifa was the hill of Ḳuzah [see ḲAWṢ ḲUZAH]. Even after Muḥammad, in deliberate contrast to the pagan practice, had declared all Muzdalifa to be *mawṣif* [see MUZDAWIDJ, i], this hill retained its ancient sanctity. According to Azrakī, there was a thick round tower upon it on which the Muzdalifa fire was kindled; in the time of Hārūn al-Raṣhīd it was a fire of wood; later, it was illuminated with wax-candles. In the Muslim period, a mosque was built about 400 yards from the tower, of which al-Azrakī gives a detailed description, while al-Muḳaddasī speaks of a place of prayer, a public fountain and a minaret. Burton also mentions a high isolated tower at Muzdalifa, but the illumination in the night of Muzdalifa now takes place on the mosque.

Bibliography: Ibn Hishām, ed. Wüstenfeld, 77;

Ibn Sa'īd, i/1, 41; ii/1, 125, 129; Ṭabarī, i, 1105, 1755; Azrakī, ed. Wüstenfeld, 36, 130, 411 ff., 415 ff.; *BGA*, i, 17; ii, 24; iii, 76-7; Bakrī, ed. Wüstenfeld, 243-4, 509-10; Yāḳūt, iv, 519; Burckhardt, *Reisen in Arabien*, 412-13; Burton, *Personal Narrative of a Pilgrimage to el-Medinah and Meccah*, London 1856, iii; Snouck Hurgronje, *Het Mekkaansche Feest*, 154-8; Wellhausen, *Reste arabischen Heidentums*, 81-2, 120; Juynboll, *Handbuch des islamischen Gesetzes*, 157. (F. BUHL)

MUZDAWIDJ (A.), a technical term of philology, rhetoric and prosody.

It means among philologists the use of two terms in which the form of one is changed to make it resemble that of the other. For example, in this *ḥadīth* (Ibn Mādja, *Sunan*, Cairo 1313, ii, 246): *irḍī'na ma'zūrāt ḡhayr ma'djūrāt*, "return home laden with sin and not with rewards", the word *mawzūrāt* from the root *w-z-r* has been changed into *ma'zūrāt* to give it the same form as *ma'djūrāt*. It is similar in the phrases (cf. *LA*, xix, 353): *ḡhadiyyāt wa-'aṣḡhiyyāt, ḡhudayyanāt wa-'uṣḡhayyanāt, bi 'l-ḡhadāyā wa 'l-aṣḡyā* "mornings and evenings" in which the form of the first word has been adapted to that of the second.

The *muzdawidj*, among rhetoricians, consists in establishing a kind of alliteration between two adjacent words having the same form, the same metrical quantity and the same rhyme (*rawī*); e.g., in this verse of the Ḳur'ān (XXVII, 22): *wa-djī'tuḡka min Saba'in binaba'in* "I have brought thee news from Saba" where we have the resemblance between *Saba'in* and *naba'in*. We may give as another example this *ḥadīth* (Ibn al-Aḡḡīr, *Nihāya*, Cairo 1911, iv, 291 under *h-y-n*): *al-mu'minūn ḡaynūn laynūn* "Believers are peaceable and mild in character" and the phrase (cf. xvii, 280, 331) *ḡayn layn, ḡayyin layyin* (cf. MUZAWADJA).

The object of the *muzdawidj* among poets is to make the hemistichs of a poem rhyme together two by two. As a rule, it is used in didactic *urḡjūzas* (like the *Alfiyya* of Ibn Mālik); Bahā' al-Dīn al-'Amilī, however, in his *Ḳaṣḡkūl* (Cairo 1302) has used it with the *wāfir* and *ramal* metres (76, 78, 83). In Persian and Turkish, it is called *mathnawī* [q.v.]. The court astronomer of the caliph al-Manṣūr, al-Fazārī, composed several didactic *urḡjūzas*, some of which at least displayed the rhyme scheme *aaa bbb ccc* etc. According to al-Bīrūnī, *Ifrād al-maḡāl*, Ḥaydarābād 1367/1948, 142-4, he imitated in this the Indian star tables, which were written in the poetic form *ṡulūk* (*śloka*). Yāḳūt, who quotes the opening of al-Fazārī's *zīdj* poem (*Irṡḡād*, ed. Rifā'ī, xvii, 118-19), calls it a *muzdawidja*, but adds at the end that it consists of repetitions of "three verses" (*ṡalāṡḡat akṡāl*). There is a kind of poem in the *raḡjaz* metre (and sometimes some verses follow strictly the *sari'* metre) called *muzdawidjāt* (a collection of them was published in Cairo in 1299); they consist of strophes of five hemistichs in which the first four hemistichs rhyme together and the fifth ones have a common rhyme. Sometimes the strophe has only four hemistichs, the first three rhyming together and the fourth rhyming jointly, as in *al-'lām bi-muḡḡhallath al-ḡalām* of Ibn Mālik (Cairo 1329) and *Nayl al-ʿarab fī muḡḡhallath al-'Arab* of Ḥasan Ḳuwaydir al-Ḳḡḡālī (Būlak 1301). The *ḡṡida muzdawidja* was also used for narrative, often historical, poems; the earliest are by Abān b. Lāḡḡīḡ, 'Alī b. al-Djāḡm, Ibn al-Mu'tazz and Ibn 'Abd Rabbih [q.v.].

Bibliography: Djurdjānī, *Ta'rifāt*, Constantinople 1307, 142; Tahānawī, *Ḳaṡḡḡāf iṡṡilāḡāt al-funūn*, Constantinople 1317, i, 199, 672; Garcin de Tassy, *Rhétorique et prosodie des langues de l'Orient Musul.*, Paris 1873, 375; G.E. von Grunebaum, *On the origin*

WINDLIFE * العزْدَلْفَةُ *

* الوقوف بها -

مس - ك ١٥ ح ١٤٧

بد - ك ١١ ب ٥٦

می - ك ٥ ب ٣٤

* كانت قُرَيْشٌ وَيُسَمُّونَ الْحُمْسَ

يَقْفُونَ بِالْمَزْدَلْفَةِ -

بخ - ك ٦٥ سورة ٢ ب ٣٥

مس - ك ١٥ ح ١٥١ - ١٥٣

بد - ك ١١ ب ٥٧

تر - ك ٧ ب ٥٣

نس - ك ٢٤ ب ٢٠٠

مج - ك ٢٥ ب ٨٢

می - ك ٥ ب ٣٤

ما - ك ٢٠ ح ١٦٧

قد - ص ٤٢٨

* الإِصَاصَةُ وَالذَّفْعُ مِنَ الْمَزْدَلْفَةِ

قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ -

بخ - ك ٦٣ ب ٢٦

بد - ك ١١ ب ٦٤

تر - ك ٧ ب ٦٠

نس - ك ٢٤ ب ٢١١ و ٢١٣

مج - ك ٢٥ ب ٨٢ و ٦٠

می - ك ٥ ب ٥٥

قد - ج ٢ ق ١ ص ١٢٥

حم - أول ص ١٤ و ٢٩ و ٣٩ و ٤٢

و ٥٠ و ٥٤ و ٢١٢ و ٢٣١

و ٣٢٧؛ سادس ص ٤٢٦

ط - ح ٦٣

قد - ص ٤٢٩

* الْمَزْدَلْفَةُ كُلُّهَا مَوْقِفٌ -

بد - ك ١١ ب ٥٦ و ٦٤؛

ك ١٤ ب ٥

تر - ك ٧ ب ٥٤

مج - ك ٢٥ ب ٥٤ و ٧١

می - ك ٥ ب ٣٤ و ٥٠

ما - ك ٢٠ ح ١٦٦ و ١٦٧

قد - ج ٢ ق ١ ص ١٢٥

حم - أول ص ٧٢ و ٧٥ و ٧٦ و ٨١

و ١٥٦؛ ثالث ص ٣٢٠

و ٣٢٦؛ رابع ص ٨٢

قد - ص ٤٢٧ و ٤٢٩

* الْجَمْعُ بَيْنَ صَلَاةِ الْغَرْبِ وَالْمَشَاءِ

فِي الْمَزْدَلْفَةِ -

بخ - ك ٢٥ ب ٩٥ و ٩٦؛

ك ٦٤ ب ٧٧

مس - ك ١٥ ح ٢٧٦ - ٢٩٢

بد - ك ١١ ب ٥٦ و ٦٣ و ٦٤

تر - ك ٧ ب ٥٦

نس - ك ٢٤ ب ٢٠٤ و ٢٠٥

مج - ك ٢٥ ب ٥٩ و ٨٢

می - ك ٥ ب ٣٤ و ٥٢

ما - ك ٢٠ ح ١٩٦ - ١٩٩

قد - ج ٢ ق ١ ص ١٢٥

حم - أول ص ٧٢ و ٧٦ و ٨١

و ١٥٦ و ١٨١ و ٤٢٦ و ٤٣٤

و ٤٤٩؛ ثان ص ٣ و ١٨

و ٣٣ و ٥٦ و ٦٢ و ٧٨ و ٧٩

و ٨١ و ١٥٢ و ١٥٧؛

خامس ص ٢٠٢ و ٤١٨؛

و ٤١٩ و ٤٢٠ و ٤٢١؛

ط - ح ٥٩٠ و ١٨٦٩ و ١٨٧٠

و ١٨٩٧

* صَلَاةُ الْمَغْرِبِ بِالْمَزْدَلْفَةِ -

بخ - ك ٢٥ ب ٩٩

* مَوَاقِيتُ الصَّلَاةِ بِالْمَزْدَلْفَةِ -

حم - أول ص ٤٦١؛ ثان ص ٣٠٢

* أَوَّلُ مَنْ أَخَذَتْ وَقُودَ النَّارِ

بِالْمَزْدَلْفَةِ قُصِيَّ -

قد - ج ١ ق ١ ص ٤١

* وَقُودُ النَّارِ بِالْمَزْدَلْفَةِ فِي عَمْرِ

النَّبِيِّ ص -

قد - ج ٤ ق ٢ ص ٦٩

قد - ص ٤٢٨

18 EKIM 1994

WENSINCK AREN JEAN, MIFTAHU KUNUZÜ's-SÜNNE.

Trc: ABDÜLBAKİ MUHAMMED FUAD, BEYRUT 1983. ss . 466-467 DİA DM NO: 04160.

KISALTMALAR:

بخ = صحيح البخاري، مس = صحيح مسلم، بد = سنن أبي داود، تر = سنن الترمذي، نس = سنن النسائي، مج = سنن ابن ماجه، می = سنن الدارمي، ما = موطأ مالك، ز = مسند زيد بن علي، عد = طبقات ابن سعد، حم = مسند احمد بن حنبل، ط = مسند الطيالسي، هش = سيرة ابن هشام، قد = مغازي الواقي

مجلة مجمع الفقه الاسلامي الدورة الثالثة
لمؤتمر مجمع الفقه الاسلامي،
العدد الثالث، الجزء ٣، ١٤٠٧ هـ، ١٩٨٧ م،
المكة المكرمة.

الوثائق المقدمة :

١٥٤٩ - ١٥٩٨

- كتاب حدود المشاعر المقدسة .
- لفضيلة الشيخ عبد الله البسام .

- Arafat, 1582-1584
- Cemre, 1587-1594
- Harem, 1559-1575
- Mina, 1576-1577
- Müzdelife, 1577-1582
- Makam-ı İbrahim, 1594-1597
- Mikatı, 1553-1559

Not: Makale " Cemre " profetinde çir.

كتاب حدود المشاعر المقدسة

لفضيلة الشيخ عبد الله بن عبد الرحمن البسام

جدول ٤-٣ : مساحات الاراضى فى مناطق المشاعر المقدسة

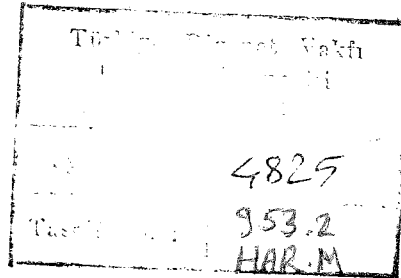
هكتار	٨١٢	منى
هكتار	٩٦٣	مزدلفة
هكتار	١٣٦٨	عرفات
هكتار	٣١٤٣	الاجمالى

المصدر : مشروع تطوير منى ، المخطط العام لمنى ،
• روبرت ماثيو، جونسون مارشال وشركاهم

دار الهندسة للاستشارات الفنية - المخطط العام لعرفات
• الذى تم اعداده لوزارة المواصل عام ١٣٩٩ هـ (١٩٧٩م)

Muzdalifa

كتاب المناياك وأماكن طرق الحج ومعالم الجزيرة



تفص

حَمْدُ الْجَاسِرِ

منشورات دار اليمامة للبحث والترجمة والنشر - المملكة العربية السعودية

في الخروج من الوادي ، ثم إذا علوت فهناك من يمينك وأنت ذاهب من منى الى عرفات فوق جبل ياتي ، فذلك آخر وادي محسّر ، فاذا جاوزت آخر ذلك القرن ، فأنت في المزدلفة ، ومحسّر بين منى والمزدلفة ، فما كان من آخر محسّر فليس من منى ، ومحسّر يلاصق منى ، وما كان من آخر محسّر مما يلي المزدلفة ومنتهى المزدلفة يلاصق محسراً ، هذا القرن الذي وصفت لك عن يمين الذاهب الى عرفات هو أول المزدلفة وآخر وادي محسّر ، ومنى بين واديين .

وعن مجاهد عن أسامة بن زيد قال : أفاض رسول الله ﷺ من جمع وعليه السكينة والوقار ، وأمرهم بالسكينة ، وأوضع في وادي محسّر .

ومن المسجد الحرام من باب بني شيبه إلى الجمره الثالثة بنى أربعة اميال ، الميل الرابع عند الجمره الثالثة .

وبلغني عن محمد بن يحيى أن رجلاً سأل ابن يحيى وهو يسمع : كيف صارت منارة مسجد الخيف في وسط المسجد ؟ فقال : لأن النبي ﷺ إذ حجّ فدخل مسجد منى رأى ارتفاعاً فأمر بلالا أن يؤذن في ذلك الموضع ، فلما بنى الناس المنارة بنوها في الموضع الذي أذن فيه بلال .

وإنما سمي الخيف لأنه مجنب عن طريق السيول ، يميناً وشمالاً .

المزدلفة

أول حدّ المزدلفة انقطاع محسّر ، حيال القرن الذي وصفت لك ، وآخرها انقضاء المأزمين ، وليس المأزمان ومفضاهما قبل ان تدخلها وأنت ذاهب الى عرفات (١) .

وإذا كنت جائياً من عرفات الى منى [١٣٥] فأنت تصير بين جبلين ، وهما

(١) سيأتي قول عطاء في هذا .

المأزمان ، في ضيق (١) ، قال كثير .

وقد حلفت جهداً بما نحرّت له قريش غداة المأزمين ، وصلت (٢) فاذا جاوزت المأزمين حتى تخرج منها الى الفضاء فذلك الفضاء أول المزدلفة وأنت جاي من عرفات الى حيال القرن الذي وصفت لك وهو الآن وأنت مقبل من عرفات عن يسارك .

عن ابن جريج قلت لعطاء : ابن محسّر ؟ وأين يبلغ من جمع ؟ وأين يبلغ الناس بمنازلهم من محسّر ؟ يعني بمبيتهم يجمع المزدلفة . فقال عطاء : لم (٣) ارمهم يخلفون بمنازلهم القرن ، يعني لا يتجاوزون . قال عطاء هو اقرب قرن في الأرض من محسّر عن يمين الذاهب [الذي يأتي] من مكة عن يمين الطريق . قال : ومحسّر الى ذلك القرن يبلغه [محسّر] وينقطع اليه . قال عطاء : لا أحب أن ينزل احد اسفل من ذلك القرن تلك الليلة ، يعني ليلة جمع .

قال ابن جريج : قلت لعطاء : واين المزدلفة ؟ قال : إذا أفضت من مأزمي عرفه كذلك إلى محسّر . قال : وليس المأزمان مأزماً عرفه من المزدلفة ولكن مفضاهما . قال : قف بأبها شئت (٤) ، يعني بأبها عند المفضى ، أو دون هذا القرن (٥) .

قال : واحب إلى أن يقف دون قرح هلمّ الينا (٦) .

(١) المأزم لغة : الطريق الضيق بين الجبال .

(٢) من قصيدته المشهورة :

خليبي هذا ربع عزة فاعقلا قلوبكما ، ثم ابكبا حيث حلت
(٣) أورد الأزرقى هذا عن ابن جريج عن عطاء بنصه (١٥٦/٢) : وفيه القرن الذي يلي حائط محسّر ، الذي هو اقرب قرن في الارض من محسّر .

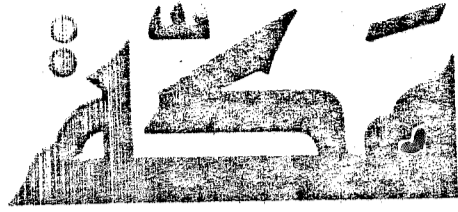
(٤) أورده الأزرقى عن ابن جريج عن عطاء بنصه (١٥٥/٢) الى كلمة شئت .

(٥) كذا ولعله يقصد قرن قرح ، فقد نقل الأزرقى ابن جريج عن عطاء : فإن نزلت فوق قرح الى مفضى مأزمي عرفه فلا بأس ان شاء الله (١٥٥/٢)

(٦) أورد الجملة الأزرقى بنصها .

Muzdelife X
311-319

أخبار



في قديم الدهر وحديثه

تصنيف
الإمام أبي عبد الله محمد بن
ابن العباس النسائي
من علماء القرن الثالث

تصنيف

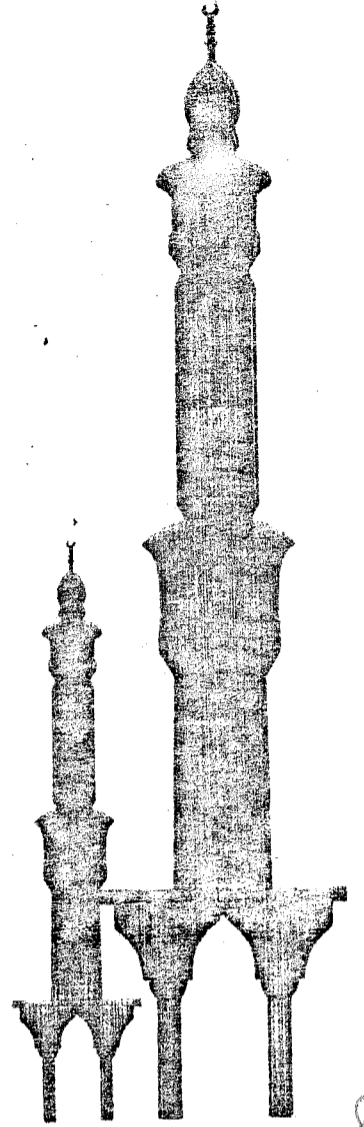
الإمام أبي عبد الله محمد بن
ابن العباس النسائي

من علماء القرن الثالث

دراسة وتحقيق

عبد الملك بن عبد الله بن

الجزء الثاني



8371
4

953.8/PAK A

4-1-11

وذرع طريق العقبة من العلم الذي على الجدار إلى العلم الآخر الذي يحده تسعة وستون ذراعًا. والطريق مفروشة بججارة يمر عليها سيل منى. وذرع الطريق الأعظم طريق العقبة الخارجة ستة وثلاثون ذراعًا^(١)

ذکر

المزدلفة وحدودها وذكر فضلها وما جاء فيها

٢٦٨٣ - حدثنا عبد الله بن أبي سلمة ، قال : ثنا عبد الجبار بن سعيد ، عن أبي بكر بن عبد الله ، عن عمر بن عطاء ، عن عكرمة ، عن ابن عباس - رضي الله عنهما - قال : جمع من مفضي المأزمين إلى القرن الذي خلفه وادي محسر .

٢٦٨٤ - حدثنا الزبير بن أبي بكر ، قال : ثنا يحيى بن محمد ، عن رباح عن الزنجي بن خالد عن ابن جريج عن عطاء ، بنحوه .

٢٦٨٥ - حدثنا الزبير ، قال : حدثني يحيى بن محمد ، عن سليم ، عن ابن

٢٦٨٣ - إسناده متروك .

أبو بكر بن عبد الله ، هو : ابن أبي سبرة : ضعيف رموه بالوضع . التقريب ٣٩٧/٢ . وعمر بن عطاء ، هو : ابن أبي الخوار المكي . ذكره السيوطي في الدرر ٢٢٤/١ وعزاه لعبد ابن حميد ، وابن جرير ، وابن المنذر .

٢٦٨٤ - يحيى بن محمد بن ثوبان : لم أقف عليه . ورباح ، هو : ابن محمد السهمي : لم أقف عليه كذلك .

٢٦٨٥ - يحيى بن محمد لم أقف عليه وبقيته رجاله موثقون .

- رضي الله عنهما - أنه قال : لا يبيت أحد من دون المأزمين - وهما جبلان من دون العقبة إلى مكة - يقول أيام منى .

٢٦٨١ - وحدثنا محمد بن أبي عمر ، قال : ثنا سفيان . وحدثنا ابن ادريس ، قال : ثنا الحميدي قال : ثنا سفيان ، قال : ثنا يزيد أبو خالد ، عن علي الأزدي قال : رأيت ابن عمر - رضي الله عنهما - وهو بين مأزمي منى وسمع الناس يقولون : لا إله إلا الله ، فقال : هي هي . فقال : يا أبا عبد الرحمن : ما هي هي ؟ قال : ﴿وكانوا أحقَّ بها وأهلها﴾^(١) .

قال الحميدي في حديثه : ما بين مأزمي منى . وقال بعض الشعراء في المأزمين يذكرهما :

ألم يكن يجنوب المأزمين إلى خيبي منى فمناخ المنحر الجسد
ليل يقرب من نفس شقيقتها ويلصق الكبد الحوى إلى الكبد

٢٦٨٢ - حدثنا يحيى بن جعفر بن أبي طالب ، قال : ثنا علي بن عاصم ، قال : ثنا أبو الأزهر ، قال : رأيت ابن عمر - رضي الله عنهما - يلبي بمكة حتى إن كاد لسمع ما بين الجبلين - يعني المأزمين - من منى إن شاء الله .

٢٦٨١ - إسناده حسن .

يزيد أبو خالد : لا بأس به . أنظر الأثر (١٦٥٦) . رواه عبد الرزاق ٤٩٧/٥ - ٤٩٨ ، والطبري ١٠٥/٢٦ كلاهما من طريق : سفيان ، به . وذكره السيوطي في الدرر المشهور ٨٠/٦ وعزاه لعبد الرزاق ، وسعيد بن منصور ، وابن جرير ، وابن المنذر ، وابن مردويه ، والبيهقي .

٢٦٨٢ - إسناده حسن .

أبو الأزهر ، هو : صالح بن درهم الباهلي .

الباب التاسع والعشرون
في ذكر من ولي بإجازة بالناس
من عرفة ومزدلفة ومنى من العرب

في ولاية جرهم ، وفي ولاية قريش ، وفي ولاية
خزاعة وقريش على مكة

قال ابن إسحاق : وكان الغوث بن مَرِّ بن أد بن طابخة بن إلياس بن مَضْر
يلي الإجازة للناس بالحج من عرفة ، وولده من بعده ، وكان يقال له ولولده :
صوفة ، وإنما ولي الغوث بن مر أن أمه كانت امرأة من جرهم ، كانت لا تلد ،
فندرت لله إن هي ولدت رجلاً أن تصدق به على الكعبة عبداً لها يخدمها ويقوم
عليها ، فولدت الغوث ، وكان يقوم على الكعبة في الدهر الأول مع أخواله من
جرهم ، فولي الإجازة بالناس من عرفة ، لمكانه الذي كان به من الكعبة ، وولده
من بعده ، حتى انقرضوا ، فقال مَرِّ بن أد لوفاء نذر أمه (١) :

إنني جعلت رب من بُنيّة ربيطة بمكة العليّة
فباركن لي بها إليه واجعله لي من صالح البريّة

وكان الغوث بن مَرِّ زعموا إذا دفع بالناس يقول :

لا همّ إنني تابع بتسامح إن كان إثم فعلي قضاءه

قال ابن إسحاق : حدّثني يحيى بن عبّاد بن عبد الله بن الزبير عن

(١) هكذا وردت ، ولعلها « لوفاء نذر زوجه » لأن امرأة مَرِّ هي أم الغوث وهي التي نذرت ووقت كما
أشارت إلى ذلك رواية ابن إسحاق .

شفا الحرام
بأخبار البلد الحرام

تأليف قاضي مكة
الإمام العلامة المافظ أبي الطيب تقي الدين محمد بن أحمد
ابن علي الفاسي المالكي
(٧٧٥-٨٣٢ هـ)

مققة ووضع زبارة
الدكتور عمر عبد السلام تدمري

الجزء الثاني

DIA isin
Taradeh
F. Ghel

T.C. Diyaret Vakfi Kütüphaneleri
4756-2
953.2
FAS. 4

التأشير
دار الكتب العربية
٥١٥

٥١٥

ذكر الآبار التي بمزدلفة

بمزدلفة ثلاث آبار : منها بئر قبالة المشعر الحرام على يمين الذاهب إلى عرفة ، ومنها بئر بقربها في الجهة اليمنى يقال لها : بئر البقر ، ومنها بئر في الجهة اليسرى محاذية للمشعر الحرام في منزلة الركب العراقي ، وفيما بين مزدلفة وعرفة : يقال لها : السقيا على يسار الذاهب إلى عرفة .

ذكر الآبار التي بعرفة

بعرفة آبار ، فيها الآن الماء ، فمنها بئر يقال لها : الزيادة الكبرى ، ومنها بئر يقال لها : الزيادة الصغرى ، ومنها بئر يقال لها : الشمرقية ، وفيها عدّة آبار أخر لا ماء فيها ، عمّرها المظفر صاحب إربل . وقد ذكرناها مع تاريخ عمارة المظفر لها في أصل هذا الكتاب ، والله أعلم .

ذكر الآبار التي بظاهر مكة من أعلاها

فيما بين بئر ميمون بن الحضرمي والأعلام التي هي حدّ الحرم في عريف جادة وادي نخلة ، وفيما بين بئر ميمون والأعلام المشار إليها خمس عشرة بئر .

منها أربعة آبار تُعرف بآبار العسيلة ، وفي رأس طي بعضها من العسيلة المقنن المقنن العباسي أمر بحفر بئرين منها ، وفي طي بعضها ما يقتضي أن يكون والده المقنن عمّرتها مع سقايات هناك ، ومسجد لا يُعرف الآن منه شيء ، وقد ذكرنا نصّ المكتوب في أصل هذا الكتاب . والبئر الرابعة من آبار العسيلة جنددها بعد دثورها بعض الأمراء المصريين في سنة اثنتين وتسعين وسبعمائة . وبقية الآبار لا ماء فيها إلا بئر لأبي بكر الحصار ، وهي تلي آبار العسيلة .

شفاء الحرام

بأخبار البلد الحرام

تأليف قاضي مكة

الإمام العلامة المافظ أبي الطيب تقي الدين محمد بن أحمد

ابن علي الفاسي المالكي

(٧٧٥-٨٣٢هـ)

محققة ودوّع زيارته
الدكتور عمر عبدالسلام تدمري

الجزء الأول

دار الناشر
دار الناشر
دار الناشر

MUZDELIFE

م
م
م

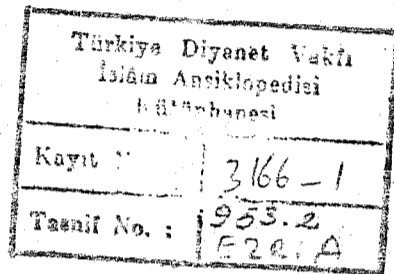
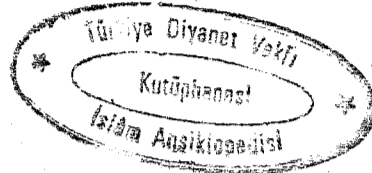
Minnet Vakfi
1-7756
2-333
K.A.S.K.

أخبار مكة

المشرفة

MUZDELIFE

DIA için
Taraftarı
P. Güneş



297.99

310 - 311

ابن عثمان فادخل منها الى الموضوع الذي عند اخر عمل الفسيفساء
اليوم في الطاق الداخلي من الاساطين لثة تلى دار شبيبة ودار الندوة
فكان هذا الموضوع زاوية المسجد وكانت فيه منارة من عمل امير المؤمنين
ابى جعفر ثم رده في العراض حتى وصله بعجل الوليد بن عبد الملك
الذي في اعلا المسجد وانما كان عمل ابى جعفر طاقا واحدا وهو
الطاق الاول الداخل اللاصق بدار شبيبة بن عثمان ودار الندوة ودار
العجلة ودار زبيدة فذلك الطاق هو عمل ابى جعفر لم يغير ولم يجره
من حاله الى اليوم وانما عمل الفسيفساء فيه لانه كان وجه المسجد وكان
بناؤه المسجد من شق الوادى من الاحجار لثة وضعت عند بيت الزيت
هند اول الاساطين المبيضة عند منتهى اساطين الرخام فكان من هذا
الموضع مستقيما على المطمار حتى يلصق ببيت الشراب على ما وصفت
في صدر الكتاب وكان عمل ابى جعفر اياه باساطين الرخام طاقا واحدا
وأزر المسجد كما يدور من بطنه بالرخام وجعل في وجه الاساطين
الفسيفساء فكان هذا عمل ابى جعفر المنصور على ما وصفت وكان ذلك
كله على يدى زياد بن عبيد الله الحارثى وكتب على باب المسجد الذى
يبر منه سبيل المسجد وهو سبيل باب بنى جُمجج وهو اخر عمل ابى
جعفر من تلك الناحية بالفسيفساء الاسود في فسيفساء مذقوب وهو
قائم الى اليوم بسم الله الرحمن الرحيم محمد رسول الله ارسله بالهدى
ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون ان اول بيت
وضع للناس للذى ببكة مباركا الى قوله غنى عن العالمين امر عبد الله
امير المؤمنين اكرمه الله بتوسعة المسجد الحرام وعمارته والزينة فيه
نظرا منه للمسلمين واهتماما بأمرهم وكان الذى زاد فيه الضعف ما

عمله في المسجد الحرام وجعل للمسجد شراكات وكانت هذه عمارة
الوليد بن عبد الملك
عمل امير المؤمنين ابى جعفر حدثنا ابو الوليد قال حدثنى جدى
قال لم يعمّر المسجد الحرام بعد الوليد بن عبد الملك من الخلفاء ولم
يزد فيه شيئا حتى كان ابو جعفر امير المؤمنين فزاد في شقه الشامى
الذى يلي دار العجلة ودار الندوة في اسفله ولم يزد عليه في اعلاه ولا
في شقه الذى يلي الوادى قال فاشتري من الناس دورم اللاصقة بالمسجد
من اسفله حتى وضعه على منتهاه اليوم قال فكانت زاوية المسجد لثة
تلى اجياد الكبير عند باب بنى جُمجج عند الاحجار النادرة من جدر
المسجد الذى عند بيت زيت قناديل المسجد عند اخر منتهى
اساطين الرخام من اول الاساطين المبيضة فذهب به في العراض على
المطمار حتى انتهى الى المنارة لثة في ركن المسجد اليوم عند باب بنى
شهم وهو من عمل ابى جعفر ثم اضعده به على المطمار في وجه دار العجلة
حتى انتهى الى موضع متزاور عند الباب الذى يخرج منه الى دار حجير
ابن ابى اهاب بين دار العجلة ودار الندوة وكان الذى ولي عمارة المسجد
لامير المؤمنين ابى جعفر زياد بن عبيد الله الحارثى وهو امير على مكة
وكان على شرطته عبيد العزيز بن عبد الله بن مسافع الشيبى جُد
مسافع بن عبد الرحمن فلما انتهى به الى الموضوع المتزاور ذهب عبيد
العزيز بنظر فاذا هو ان مضى به على المطمار احف بدار شبيبة بن
عثمان وادخل اكثرها في المسجد فكلم زياد بن عبيد الله في ان يميل
عنه المطمار شيئا ففعل فلما صار الى هذا الموضوع المتزاور اماله في المسجد
امرته على دار الندوة فادخل اكثرها في المسجد ثم صار الى دار شبيبة